

نقش جریان مذهبی در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران و تأثیر آن در روند شکل گیری انقلاب اسلامی ایران

عبدالکاسم مجتبی زاده

عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان

akmojtabazadeh@guilan.ac.ir

چکیده

پس از شکل گیری جریان های فکری - سیاسی مذهبی و ملی گرا در تاریخ معاصر ایران، فعالیت هایی در جهت مقابله با نفوذ بیگانگان و تغییر در ساختار سیاسی کشور انجام شد. در این روند، نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران حرکتی برجسته بود. این نهضت با هم گرایی دو جریان مذهبی و ملی گرا برضد استعمار خارجی و استبداد داخلی به وقوع پیوست.

پرسش اصلی این پژوهش این است که نقش جریان مذهبی در ملی شدن صنعت نفت ایران چه بوده و این تجربه چه تأثیری در روند شکل گیری انقلاب اسلامی ایران داشته است؟

روش تحقیق این پژوهش، تبیین و تحلیل براساس منابع کتابخانه ای و اسنادی است.

براساس یافته های این پژوهش، جریان مذهبی در شکل گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت نقشی محوری و اساسی داشته است و به نظر می رسد که بدون حضور و فعالیت این جریان احتمال وقوع این نهضت بسیار ضعیف بوده است. امام خمینی^(ره) نیز در آغازین سال های شکل گیری انقلاب اسلامی ایران از تجربیات جریان مذهبی در ملی شدن صنعت نفت، بهره برداری کرد.

واژگان کلیدی: جریان مذهبی؛ نهضت ملی شدن؛ صنعت نفت ایران؛ انقلاب اسلامی ایران؛ امام خمینی^(ره).

نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران حرکتی ضداستعماری و خواسته مردم ایران و محصول هم‌گرایی دو جریان فکری مذهبی و ملی بود. با شکل‌گیری این دو جریان فکری - که در دوره قاجار اتفاق افتاده بود- تاریخ ایران وارد مرحله‌ای جدید شد؛ مرحله‌ای که طی آن سطح آگاهی و نیز مطالبات مردم در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... تغییر کرد. براین اساس، برای بهبود وضعیت زندگی طبقات مختلف مردم ایران در ابعاد گوناگون مادی و معنوی تغییراتی باید ایجاد می‌شد. مطالبه سیاسی این جریان‌های فکری تغییر در ساختار سیاسی کشور بود و اولین حرکت در این راستا در انقلاب مشروطه رقم خورد. در ابتدای انقلاب مشروطه به نظر می‌رسید که مطلوب حاصل شده‌است و نظام سیاسی کشور از سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه بدل شده‌است، ولی بروز اختلاف در بین جریان‌های فکری فعال در این عرصه که در نهایت به تقابل و کنار گذاشته شدن جریان فکری مذهبی انجامید، از ناموفق بودن این حرکت در دستیابی به اهداف خود نشان داشت. نهایت انحراف در انقلاب مشروطه زمانی ایجاد شد که از میان مبارزات مشروطه‌خواهی ملت ایران به تدریج رضاشاه به تخت سلطنت ایران تکیه زد.

پس از ناموفق بودن نهضت مشروطه در رسیدن به اهداف خود، جریان‌های فکری مذهبی و ملی برآن شدند که مهم‌ترین عامل فساد و ناکارآمدی نظام سیاسی ایران را که همانا استعمار خارجی بود به‌چالش بکشند. زمینه این مهم زمانی ایجاد شد که با هم‌گرایی این دو جریان فکری در دهه ۲۰ شمسی، موضوع ملی شدن صنعت نفت ایران مطرح شد؛ موضوعی که پس از فراز و فرودهایی در سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۱م محقق شد. بسان مقطع تاریخی قبلی (مشروطه)، در این حرکت مردمی نیز با نفوذ بیگانگان و عوامل آنان و ایجاد اختلاف میان جریان‌های فکری فعال، نهضت مردم ایران به سرانجام نرسید و اندک‌زمانی پس از کودتا، با اعطای امتیازنامه‌ای جدید در حوزه نفت، حاکمیت نظام سلطه دوباره در

ایران تثبیت شد. براین اساس، پس از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م ضمن بربادرفتن دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران و تحکیم پایه‌های قدرت سلطنت مطلقه، مجدداً دوران واگرایی دو جریان فکری مذهبی و ملی آغاز شد.

در دوره ملی شدن صنعت نفت ایران جریان مذهبی در کنار ابزارها و امکانات سیاسی و حقوقی‌ای نظیر مجلس شورای ملی از راهکارهای دیگری نیز برای دستیابی به اهداف خود بهره می‌برد. روحانیت شیعه در طول قرن‌ها، با توجه به جایگاه علما در میان مردم ایران به‌عنوان جانشینان امام معصوم (عج)، و ارتباطات نزدیک علما با مردم و رسیدگی علما به امور گوناگون مردم، همواره جایگاهی ویژه و ممتاز در میان مردم داشت. در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران، در کنار جریان‌های فکری و سیاسی فعال، نقش و حضور مردم به‌عنوان پشتیبانان این نهضت، بسیار مهم و مؤثر بود.

پس از گذشت یک دهه از حوادث نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران و آغاز دهه ۴۰ شمسی، مقارن با مرجعیت امام خمینی^(ره) جریان فکری مذهبی در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور فعال شد و نهضت امام خمینی^(ره) به جریان افتاد. این نهضت به دنبال مطالبات ضداستعماری و ضداستبدادی‌ای بود که در سال‌های گذشته، با وجود حرکت‌های سیاسی و اجتماعی انجام شده به نتیجه مطلوب نائل نشده بود. با موضع‌گیری‌های نظام سیاسی حاکم علیه مطالبات و خواسته‌های این نهضت، به تدریج زمینه‌های شکل‌گیری و وقوع انقلاب اسلامی فراهم شد تا مردم ایران پس از سال‌ها گام‌نهادن در این مسیر به اهداف خود دست یابند.

پیشینه جریان مذهبی در ایران

تاریخ مذهب تشیع در ایران از عصر صفوی وارد مرحله‌ای جدید شد و مفاهیمی مانند مجتهد و مرجعیت به وجود آمد. به مرور نقش مراجع در جامعه ایران برجسته‌تر شد و در تصمیم‌گیری‌های عمومی جامعه، در کنار دستگاه حاکمیت، بیت مراجع

نیز اهمیت یافت. در نیمه دوم سلطنت سلسله قاجار در ایران، دو گونه مرجعیت (عمومی و محلی) در نظام مذهبی شیعه به وجود آمد که مرکزیت مرجعیت عمومی در نجف و گاهی در سامرا بود. در شهرهای بزرگ نیز، تعدادی از مجتهدین تحصیل کرده نجف در ارتباط با مرجعیت عام، با عنوان مراجع محلی فعالیت می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۳۵). عموم مردم به‌ویژه متدینین در زمینه تقلید از مراجع نجف با مجتهدین محلی ارتباط داشتند و به‌عبارتی، بازوی اجرایی مرجعیت به‌شمار می‌رفتند. با تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۰۱ ش/۱۳۴۰ ق/۱۹۲۲ م مقدمات انتقال مرکز مرجعیت تشیع از نجف به قم فراهم شد.

با روی کار آمدن رضاشاه (۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م) مقابله و مبارزه او با سنت‌ها و نهادهای مذهبی هم آغاز شد. در کنار اقدامات حاکمیت، گروه‌های متجدد غرب‌گرا و مارکسیست نیز در سلسله اقداماتی همسان، مذهب را عامل اصلی انحطاط و عقب‌ماندگی ایران معرفی کردند و تلاشی را که از دوره مشروطیت، برای کنارگذاشتن مذهب از صحنه سیاسی و اجتماعی زندگی ایرانیان آغاز کرده بودند، ادامه دادند. با خروج رضاشاه از ایران، همانند بسیاری از مردم ایران، اعضای جریان فکری مذهبی نیز مسرور از اوضاع، فعالیت‌های مذهبی خود را در امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... از سر گرفتند.

مقابله با نفوذ کشورهای بیگانه (استعمار) در امور داخلی ایران موضوع مهم دیگری بود که جریان مذهبی در آن اهتمام داشت. جریان مذهبی معتقد بود که بدون رویارویی با دخالت قدرتهای خارجی در مسائل ایران، امیدی به بهبود اوضاع عمومی مردم ایران نیست؛ بنابراین این جریان فکری اصولاً با هرگونه حضور، نفوذ و دخالت بیگانگان در امور مختلف کشور مخالف بود. نفت به‌عنوان عاملی اقتصادی ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... داشت؛ بنابراین جریان مذهبی به آن توجه ویژه داشت.

مشارکت جریان مذهبی در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران

(۱۳۲۷-۱۳۲۹ش/۱۹۴۸-۱۹۵۰م)

در سال ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م زمانی که نمایندگان مجلس شورای ملی ایران با تصویب ماده واحده‌ای، توافق نفتی میان دولت‌های ایران و شوروی را رد کردند، دولت ایران را به استیفای حقوق کشور در رابطه با نفت جنوب نیز مکلف کردند. براین اساس، دولت ایران با تنظیم متنی در ۲۵ ماده، و ارائه به شرکت نفت ایران و انگلیس، خواستار بازنگری و تعدیل در شرایط قرارداد ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش شد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۲۵، ۲۸ مهرماه ۱۳۲۶). آیت‌الله کاشانی در جهت احقاق حقوق ملت ایران در موضوع نفت و نیز مقابله با نفوذ، و سوءاستفاده دولت انگلیس از نفت ایران، با انتشار اعلامیه‌ای شدیدالحن علیه دولت انگلیس، شرکت نفت ایران و انگلیس، و دولت‌های دست‌نشانده انگلستان در ایران، خواستار مبارزه همگانی مردم علیه آنان شدند (مدنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۱). پس از صدور این اعلامیه، در ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م در دانشگاه تهران، به‌سوی پهلوی دوم تیراندازی شد و هرچند بعدها مسببان این حادثه معلوم شدند، ولی آیت‌الله کاشانی از جمله مظنونان این حادثه بود که پس از دستگیری به لبنان تبعید شد.

با ورود هیئت نمایندگی شرکت نفت ایران و انگلیس به سرپرستی نویل گس^۱ به ایران، مذاکرات این شرکت با نمایندگان دولت ایران براساس متن ۲۵ ماده‌ای محورهای اختلاف دولت ایران و این شرکت، آغاز شد که در نهایت در تیرماه ۱۳۲۸ش/۱۹۴۹م به امضای قرارداد الحاقی معروف به قرارداد گس-گلشائیان در یازده ماده انجامید. تلاش‌ها برای تصویب لایحه قرارداد جدید نفتی در مجلس پانزدهم شورای ملی ناکام ماند و این لایحه به مجلس شانزدهم احاله شد. ترکیب اعضای مجلس شانزدهم شورای ملی ایران، می‌توانست تأثیری مستقیم بر سرنوشت قرارداد الحاقی و در نتیجه نفت ایران داشته باشد؛ بنابراین عوامل

استعمار با محوریت وزیر دربار وقت، عبدالحسین هژیر، در صدد اعمال نظر (تقلب) در نتیجه انتخابات برآمدند. گروه مذهبی فدائیان اسلام، با توجه به اهمیت موضوع انتخابات مجلس و نقش این مجلس در تعیین سرنوشت نفت ایران و وزیر دربار را ترور کردند؛ این کار در ابطال انتخابات در تهران و برگزاری انتخابات مجدد تأثیر به‌سزایی داشت. در انتخابات مجدد، آیت‌الله کاشانی به‌عنوان نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی انتخاب شد؛ بنابراین از تبعید به کشور مراجعه کرد (روحانیت و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، ص ۹). در این انتخابات، نمایندگان دیگری هم از جمله دکتر مصدق به مجلس شانزدهم راه یافتند که قبل از آن، تشکیلاتی را با عنوان جبهه ملی تشکیل داده بودند. از جمله اهداف اولیه این مجموعه، مخالفت با قرارداد الحاقی نفت بود.

اولین حرکت مؤثر در روند ملی‌شدن صنعت نفت ایران را می‌توان حذف هژیر از صحنه سیاسی ایران دانست. هرچند شاید در نگاه اول حذف فیزیکی افراد کاری ناپسند باشد، ولی از میان برداشتن فردی خائن را که آگاهانه در راستای منافع بیگانگان در مقابل ملت خود می‌ایستد و در حق آنان مرتکب خیانت می‌شود می‌توان ارزشمند دانست. بنابراین عمل فدائیان اسلام، نخست حرکتی در جهت کوتاه کردن دست استعمار از منابع ملی ایران بود و بعد، شرایط مناسب را برای ورود نیروهای سیاسی حامی ملی‌شدن نفت به عرصه قدرت و جایگاه سیاسی و حقوقی فراهم کرد.

با شروع به کار مجلس شانزدهم در بهمن‌ماه ۱۳۲۸ش/۱۹۵۰م مهم‌ترین موضوع در دستور کار مجلس بررسی و اعلام نظر درباره لایحه قرارداد الحاقی مربوط به نفت بود. در یکی از جلسات مجلس، دکتر مصدق پیام آیت‌الله کاشانی را قرائت کرد. در بخش‌هایی از این پیام درباره موضوع نفت آمده بود: «وقتی که مسئله نفت مطرح شد، وظیفه دینی و ملی دانستم که نظر ملت ایران را در باب مظالم شرکت نفت و حقوق مغضوبه ملت ایران در طی اعلامیه‌ای منتشر کنم و جداً استیفاء حقوق از دست‌رفته آن‌ها را بخواهم و مخالفت مردم را با هر قرارداد

یا عملی که مَشْعَر^۱ بر تثبیت و تأیید عمل غیرنافذِ سنه ۱۳۱۲ شمسی، مطابق با سال ۱۹۳۳ میلادی باشد، اظهار نمایم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۳۷، ۲۸ خرداد ۱۳۲۹). دکتر مصدق پس از قرائت این پیام گفت که این هم [این پیام] عقیده یکی از بزرگ‌ترین رؤسای روحانیت است. قرائت اعلامیه آیت‌الله کاشانی در مجلس و طرح شعار «نفت ایران متعلق به ملت ایران است» ضمن اینکه اندیشه ملی کردن صنعت نفت ایران را در اذهان گروه‌های مختلف مردم ایران وارد کرد، نشان از جایگاه بااهمیت روحانیت در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران داشت؛ روحانیتی که می‌توانست مردم کشور را در جهت مقابله با عوامل استبداد و استعمار بسیج کند.

پیشنهاد آیت‌الله کاشانی درباره موضوع نفت ایران که ملی شدن صنایع نفت را تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران اعلام کرد، عده‌ای از علما و مراجع تقلید را بر آن داشت تا با صدور فتوا و دادن اعلامیه پیشنهاد آیت‌الله کاشانی را تأیید کنند. از جمله علمایی که از ملی شدن صنعت نفت ایران حمایت کردند به آیت‌الله‌العظمی خوانساری از مراجع ثلاث قم و آیات و حجج اسلام محلاتی، شاهرودی، چهارسوقی، رسولی، روحانی قمی، کلباسی، نجفی، سبزواری و سایر روحانیون مبارز نظیر خادمی، مدرسی اردکانی و سیدالعراقی نو می‌توان اشاره کرد. آیت‌الله‌العظمی بروجردی نیز ضمنی و آشکارا از نهضت ملی شدن نفت حمایت کرد و با نگارش نامه‌ای به علمای تهران، آنان را از مخالفت با این حرکت برحذر داشت (حسینیان، ۱۳۸۱، صص ۱۰۰-۱۰۴). حضور و حمایت جریان مذهبی از ملی شدن صنعت نفت ایران، برنامه‌ای کوتاه‌مدت (تاکتیک) و مکمل حرکت‌های قبلی نظیر واقعه رژی و انقلاب مشروطیت، در راستای بخشی از برنامه بلندمدت (استراتژی) این جریان فکری در مخالفت با حضور و نفوذ قدرت‌های بیگانه در ایران بود.

در تیرماه ۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۰ م در بحبوحه مباحث مربوط به لایحه الحاقی در

۱. مشعر /maš'ar/: نشانه؛ علامت؛ حاکی؛ گویا.

مجلس شورای ملی، پهلوی دوم، حاج علی رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش را مأمور کرد تا کابینه را تشکیل دهد. انتخاب رزم‌آرا را که یک نظامی عالی‌رتبه بوده‌است، می‌توان نشانه‌ای از ناامیدی حاکمیت در کنترل اوضاع کشور از راه‌های عادی قلمداد کرد و یا مؤید این مسئله دانست که عوامل استعمار برای حفظ منافع خود، به‌ویژه در حوزه نفت در ایران از هیچ عملی حتی به‌کارگیری زور نظامیان روی‌گردان نبوده‌اند.

رزم‌آرا موافق لایحه قرارداد الحاقی و مخالف ملی‌شدن صنعت نفت ایران بود. او معتقد بود: کشوری که توانایی صنعتی اداره یک کارخانه سیمان را هم ندارد، قادر نخواهد بود امور مربوط به نفت، شامل اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری را اداره کند. از دیگر علل مخالفت رزم‌آرا با ملی‌شدن صنعت نفت، به درخواست وام سی میلیون‌لیره‌ای او از شرکت نفت ایران و انگلیس می‌توان اشاره کرد؛ تلاش برای ملی‌شدن نفت ایران، مانع پرداخت این وام به ایران می‌شد (روحانیت و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، ص ۱۱).

آیت‌الله کاشانی نخستین مخالف جدی نخست‌وزیری رزم‌آرا بود و بلافاصله با صدور اعلامیه‌ای - که دکتر مصدق در جلسه علنی مجلس شورای ملی آن را خواند - اعلام کرد: «به‌معیت از افکار عامه مسلمان ناچارم مخالفت شدید و قطعی خود را با حکومتی که برخلاف افکار عمومی و به‌کمک بیگانگان و تحریک و تشبث آنان می‌خواهد زمام امور را در دست بگیرد اظهار کنم و عموم مردم را برای مقاومت در مقابل این بلای عظیم که جامعه اسلامی و ایرانیت را به فتنای عاجل رهسپار خواهد کرد دعوت می‌نمایم» (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۴۱، ۶ تیر ۱۳۲۹). اکثر مردم متدین نیز با توجه به نظرات آیت‌الله کاشانی و سایر علما و روحانیون که از مجاری سخنرانی‌ها و اعلامیه بیان می‌شد، حمایت از پیشنهاد ملی‌شدن صنعت نفت را تکلیفی دینی تلقی کردند و با برگزاری جلسات و تظاهرات در مساجد و میدان‌های اصلی شهر حمایت عملی خود را از ملی‌شدن نفت اعلام کردند. میتینگ مسجد شاه و تظاهرات مردم در میدان

بهارستان در دی ماه ۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۰ م از جمله این گونه مراسم‌ها بود (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، اسناد شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۶۲-۶۴).

ادامه مخالفت رزم‌آرا با خواسته نهضت ملی مردم ایران و در واقع حمایت از منافع استعمار در ایران و فتوای آیت‌الله کاشانی مبنی بر مهدورالدم بودن رزم‌آرا به دلیل اقداماتش (جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰) گروه مذهبی فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی را به واکنش واداشت. علاوه بر این، در دیدار اعضای فدائیان اسلام با سران جبهه ملی، این پرسش فدائیان اسلام که اگر رزم‌آرا برداشته شود، احکام اسلام پیاده خواهد شد یا نه؟ تأیید و موافقت سران جبهه ملی را به همراه داشت (جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۹). در روز ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۰ م یکی از اعضای فدائیان اسلام رزم‌آرا را ترور کرد. با توجه به جایگاه، دیدگاه و رفتار رزم‌آرا به عنوان نخست‌وزیر مخالف ملی شدن صنعت نفت ایران به نظر می‌رسد که در کنار همه عوامل دستیابی به ملی شدن نفت، عملیات گروه مذهبی فدائیان اسلام در از میان برداشتن رزم‌آرا از مقابل این خواست مردم ایران هم، جایگاه و اهمیتی ویژه داشته است. دولت انگلستان قتل رزم‌آرا را فاجعه توصیف کرد و با کاهش یافتن بهای سهام شرکت نفت ایران و انگلیس مبالغه‌ناگفتی ضرر کرد. پس از هژیر، حذف رزم‌آرا را می‌توان دومین عملیات سرنوشت‌ساز جریان مذهبی در جهت ملی شدن صنعت نفت ایران دانست، چراکه رزم‌آرا با جایگاه سیاسی و حقوقی خود به عنوان نخست‌وزیر ایران و داشتن حمایت دولت انگلستان، مانعی جدی بر سر راه این حرکت مردمی بود. اهمیت این عمل در سرنوشت ملت ایران و روند ملی شدن نفت ایران به اندازه‌ای بود که دو سال بعد، این اقدام فدائیان اسلام طی ارائه طرحی سه‌فوریته مورد تأیید و حمایت نمایندگان مجلس شورای ملی نیز قرار گرفت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۲۴، ۲۲ مرداد ۱۳۳۱).

در ۱۷ اسفندماه - یک روز پس از ترور رزم‌آرا - کمیسیون نفت مجلس شورای ملی، طرح ملی شدن صنعت نفت ایران را تقدیم مجلس کرد. این طرح در

روز ۲۴ اسفندماه ۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۱ م به تصویب مجلس شورای ملی رسید (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۱۲۸، ۲۴ اسفند ۱۳۲۹). چند روز بعد با تصویب این طرح در روز ۲۹ اسفندماه در مجلس سنا، صنعت نفت ایران رسماً ملی اعلام شد. علاوه بر آن، کمیسیون نفت مجلس شورای ملی مأمور شد تا طرح قانونی طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت ایران را تهیه و به مجلس ارائه کند.

اقدامات جریان مذهبی پس از ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۲۹-۱۳۳۲)

پس از ترور رزم‌آرا، حسین علاء نخست‌وزیر ایران شد. با تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت در مجالس ایران، دولت انگلستان در جهت تأمین منافع خود، هیئتی را به آمریکا اعزام کرد. دولت آمریکا به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد، ضمن تجربه وضعیت و جایگاهی جدید در عرصه سیاست بین‌الملل، رقابتی شدید و جدی با دولت شوروی داشت و از قدرتهای صاحب‌نفوذ در ایران بود. طبق گزارش شورای امنیت آمریکا، دولت آمریکا اذعان داشت که یکی از دلایل رکود اقتصادی و نارضایتی سیاسی در ایران توفیق نیافتن دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس در حصول توافقی درباره قرارداد الحاقی امتیاز نفت (قرارداد گلشائیان-گس) است. این شورا بر این باور بود که این فکر در ایران بسیار رواج دارد که شرکت نفت ایران و انگلیس با نپرداختن حق‌الامتیاز منطقی و عادلانه، به‌نحوی غیرمنصفانه از منابع نفتی کشور بهره‌برداری می‌کند و کل عملیات آن به‌عنوان شرکتی تلقی می‌شود که از ثروت ایران بهره می‌برد، ولی فراسوی قوانین و رسوم ایرانی جای دارد (اسناد روابط خارجی آمریکا...، ۱۳۷۷، ص ۴۰). با وجود همه این مسائل، دولت آمریکا با ملی کردن نفت ایران موافق نبود، ولی برای به‌خطر نیفتادن موقعیت سیاسی اش در ایران، علناً مخالفت نمی‌کرد. از سوی دیگر دولت آمریکا باتوجه به روابط و منافع مشترکش با دولت انگلستان و آگاه بودن از اهمیت فراوان نفت ایران برای بریتانیا، اعلام کرد که تا جای ممکن از آن کشور پشتیبانی خواهد کرد (اسناد روابط خارجی آمریکا...،

۱۳۷۷، ص ۵۶). از طرف دیگر، در عرصه داخلی ایران، دولت انگلستان درصدد برآمد تا کارگزار کهنه کار خود، سیدضیاءالدین طباطبایی را به عنوان نخست وزیر بر سر کار بیاورد تا از طریق او مشکلات مربوط به نفت را حل و فصل کند. آیت الله کاشانی ضمن گفت و گو با سیدضیاء، با صراحت و قاطعیت او را از پذیرش این مقام بر حذر داشت (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، ص ۱۳). پس از این مسئله، آیت الله کاشانی به گفت و گو با دکتر مصدق پرداخت. مصدق در پذیرش مقام نخست وزیری که از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی به او پیشنهاد شده بود، تردید داشت. به نظر می رسد که یکی از دلایل تردید دکتر مصدق در پذیرش پست نخست وزیری، نگرانی او از دخالت افرادی خارج از دولت در امور دولت بوده است. بر این اساس، آیت الله کاشانی ضمن اعلام حمایت جریان مذهبی از نخست وزیری مصدق، با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد که در انتخاب همکاران نخست وزیر مداخله ای نخواهد داشت (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، سند شماره ۲۰، ص ۷۴).

پس از تصویب طرح ۹ ماده ای طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت (قانون خلع ید) در مجالس ایران - که از شروط مصدق برای پذیرش پست نخست وزیری بود- در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ ش/ ۱۹۵۱ م دکتر مصدق با تصویب مجلس به عنوان نخست وزیر ایران انتخاب شد. یکی از اصول مهمی که مصدق به عنوان برنامه خود اعلام کرد، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ایران بود. آیت الله کاشانی نیز در این راه حمایت های لازم را انجام داد. راه پیمایی های مردمی، و صدور اعلامیه و نظایر آن از جمله راه های پشتیبانی از دکتر مصدق و برنامه های او بود. در تظاهرات ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ ش/ ۱۹۵۱ م در میدان بهارستان تهران، پیام آیت الله کاشانی خطاب به ملت ایران پخش شد. در بخش هایی از این پیام آمده بود: «همت و شهامت و ایمان شما برادران عزیز باعث شد که بحمدالله تعالی، نفت که مایه حیات اقتصادی ملت ایران و در دست بیگانگان غارتگر بود، بر حسب قانون ملی شدن صنعت نفت به ملت ایران بازگردد و حق به حقدار برسد. ملت مسلمان ایران

اکنون که به فضل الهی از خواب غفلت بیدار شده و به حقوق خود آشنا شده تا اساس استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را مستقر نکند، از پای نخواهد نشست» (روزنامه/اطلاعات، ۱ خردادماه ۱۳۳۰ش).

پس از اعتراضات و ناآرامی‌های کارگران در مناطق نفتی جنوب ایران، حضور هیئت‌مدیره موقت شرکت نفت برای اجرای قانون خلع ید، و هم‌زمان شکایت دولت انگلستان به دیوان بین‌المللی لاهه، آیت‌الله کاشانی طی اطلاعیه‌ای مردم را به اجتماع در میدان بهارستان فراخواندند. در این اجتماع بزرگ، پیام ایشان برای مردم پخش شد که در آن، ضمن دعوت همه مردم، به ویژه کارگران صنعت نفت به اتحاد و اتفاق، از اقدامات دولت در اجرای قانون خلع ید حمایت شده بود (روزنامه/اطلاعات، ۲۵ خردادماه ۱۳۳۰ش). نامه هیئت‌مدیره موقت نفت خطاب به آیت‌الله کاشانی که پیام محبت‌آمیز ایشان به کارکنان شرکت نفت را موجب تسکین قلوب آنان و اهالی خوزستان دانسته بود، مؤید نقش برجسته روحانیت در ایجاد آرامش خاطر در بین اقشار مختلف مردم ایران بود.

علاوه بر شکایت اقدام دیگر دولت انگلستان تهدید نظامی بود. اعزام کشتی‌های جنگی به آب‌های ساحلی ایران در خلیج فارس، اعزام چهار هزار نفر نیروی چترباز به شرق مدیترانه و معرفی عراق به عنوان مرکز نیروهای انگلیسی در صورت حمله به ایران از جمله این اقدامات بود. واکنش آیت‌الله کاشانی در برابر این تهدید بازدارنده بود. ایشان ضمن مصاحبه با خبرنگاران خارجی مقیم ایران تصریح کردند که در صورت حمله انگلیسی‌ها به ایران جهاد اعلام خواهند کرد و از کمک‌های دیگر دول اسلامی نیز استقبال خواهند کرد (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، سند شماره ۲۹، ص ۸۲). واکنش صریح و بی‌پرده این رهبر مذهبی، برضد تهدید نظامی انگلستان علیه ایران، از جمله مهم‌ترین عوامل انصراف این دولت از اجرای عملیات نظامی بود.

انگلستان تلاش کرد تا با ایجاد دسیسه و توطئه از طریق عمال چپ‌نمایی که در میان کارکنان نفت جنوب حضور داشتند به اهداف خود دست یابد. طبق

اسناد به دست آمده از خانه سدان^۱ در طول پنجاه سال فعالیت شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران، اداره اطلاعات این شرکت ضمن مطالعه جریان‌های سیاسی و اجتماعی ایران پرونده‌های متعددی از سوابق احزاب و افراد تنظیم کرده بود تا در مواقع لزوم از آن‌ها استفاده کند. علاوه بر آن، عوامل شرکت در خوزستان و سایر نقاط کشور از طریق برخی از ایرانیان سرسپرده در امور کشور اعمال نفوذ می‌کردند (رائین، ۱۳۵۸، ص ۴۷).

اقدامات اقتصادی علیه ایران راهکار دیگری بود که دولت انگلستان برای مقابله با ملی شدن صنعت نفت ایران در پیش گرفت. توقیف پول‌های ایران در بانک‌های انگلیس، قطع صدور نفت و توقف صدور نفت ایران با نفت‌کش‌های انگلیسی و حتی سایر کشورها، از جمله اقداماتی بود که دولت انگلستان برای تحت فشار قراردادن دولت و مردم ایران در پیش گرفت. بر این اساس دولت ایران در زمستان سال ۱۳۳۰ ش/ ۱۹۵۲ م به دلیل مشکلات اقتصادی دو میلیارد ریال اوراق قرضه ملی با سررسید دوساله منتشر کرد. آیت‌الله کاشانی در جهت حمایت از اقدام دولت و نیز جلب اعتماد مردم برای پشتیبانی از دولت، پیامی مفصل خطاب به مردم ایران صادر کردند. در بخش‌هایی از این پیام آمده بود: «امروزه خریداری اوراق قرضه ملی به وسیله این حکومت ملی و مورد اعتماد خودتان به مصارف مقتضی و ضروری مقدمات کار نفت خواهد رسید، فرض ذمه آحاد مسلمان به عموم ایرانیان است» (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، سند شماره ۳۹، ص ۹۵).

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ش و نقش جریان مذهبی

هفدهمین دوره مجلس شورای ملی در اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م آغاز به کار کرد. حدود دو ماه از زمان این مجلس، صرف رسیدگی به اعتبارنامه نمایندگان انتخابی شد. دکتر مصدق در ۲۲ تیر ماه قبل از تعیین هیئت وزیران

1. Richard Seddan

از مجلس شورای ملی درخواست کرد که اختیاراتی شش ماهه به او داده شود تا او برای سامان دادن به اوضاع مالی، اقتصادی، پولی، بانکی، اداری، قضایی و آنچه لازم می‌داند اقدام کند؛ ولی مجلس تصمیم‌گیری در این زمینه را به بعد از تشکیل هیئت وزیران موکول کرد (مدنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۶). در روز ۲۵ تیرماه - که دکتر مصدق در صدد معرفی هیئت وزیران بود - در ملاقات با شاه از شاه درخواست کرد که پست وزارت جنگ را هم شخصاً (خود مصدق) برعهده بگیرد. پس از مخالفت شاه با درخواست مصدق، او بدون اطلاع و مشورت با همکاران و نزدیکان استعفای خود را اعلام کرد. پهلوی دوم نیز پس از پذیرش استعفا بلافاصله احمد قوام (قوام‌السلطنه) را به‌عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد و روز بعد مجلس به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه ابراز تمایل کرد.

از نگاه جریان مذهبی و به‌ویژه آیت‌الله کاشانی، کناررفتن دکتر مصدق از مقام نخست‌وزیری و روی کار آمدن قوام در حکم ناکام ماندن تمام تلاش‌های مردم ایران برای مقابله با استعمار و عوامل آن به‌ویژه در حوزه نفت بود. آیت‌الله کاشانی در برابر این حوادث واکنش نشان داد و طی برگزاری مصاحبه‌ای با خبرنگاران داخلی و خارجی، سوگند یاد کرد که اگر قوام کنار نرود، جهاد اعلام خواهد کرد و شخصاً کفن پوشیده، مردم را همراهی خواهد کرد. در ۲۹ تیرماه ایشان با نگارش نامه‌ای خطاب به حسین علاء، وزیر دربار، اعلام کرد که اگر شاه در بازگشت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایند، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم، متوجه دربار خواهم کرد (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، سند شماره ۴۰، ص ۹۶).

با اصرار پهلوی دوم بر نخست‌وزیری احمد قوام و تأکید قوام بر ادامه نخست‌وزیری خود حتی با استفاده از نیروی نظامی و تهدید به توقیف آیت‌الله کاشانی، رویارویی حامیان نخست‌وزیری دکتر مصدق و نیروهای نظامی دولتی به خیابان‌های تهران و چند شهر دیگر مانند اصفهان، اهواز، همدان و کرمانشاه کشیده شد. در روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م با تعطیلی تمام مراکز اداری و تجاری شهر

تهران، اعتصاب و راه‌پیمایی عمومی شهر تهران را فراگرفت و جمعیت به سمت میدان بهارستان به حرکت درآمد. آیت‌الله کاشانی نیز تهدید خود را عملی کرد و با عده‌ای از کفن‌پوشان رهسپار میدان بهارستان شد (مدنی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۰). در این روز در درگیری میان نیروهای نظامی و مردم، ۲۵۰ نفر از مردم کشته و یا به شدت مجروح شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴).

زمانی که شاه از کنترل اوضاع کشور ناامید شد، احمد قوام را عزل کرد و با نخست‌وزیری مجدد دکتر مصدق و نیز سپردن وزارت جنگ به او موافقت کرد. با پایان پیروزمندانه قیام سی‌ام تیر که حرکتی با هم‌گرایی جریان مذهبی و روحانیت با سایر گروه‌های سیاسی کشور بود، دکتر مصدق که در موضوع نفت به شخصیتی محوری تبدیل شده بود، به قدرت بازگشت. پس از این واقعه، در نخستین جلسات مجلس شورای ملی این روز (۳۰ تیر) به نام روز قیام مقدس ملی مردم ایران شناخته شد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۱۹، ۵ مرداد ۱۳۳۱). در این برهه از نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، حضور فعال جریان مذهبی نقشی اساسی در بازگرداندن قدرت به دکتر مصدق ایفا کرد. این جریان فکری در مواقع بحرانی، اعم از سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی و... در کنار دکتر مصدق بود و از دولت او پشتیبانی می‌کرد.

حوادث پس از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م

یک روز پس از قیام سی تیر، دکتر مصدق کابینه دوم خود را تشکیل داد و علاوه بر پست نخست‌وزیری پست وزارت جنگ را هم که به وزارت دفاع ملی تغییر نام یافته بود برعهده گرفت و توانست رأی اعتماد مجلس را هم به دست بیاورد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۲۰، ۷ مرداد ۱۳۳۱). در مردادماه سال ۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م لایحه دادن اختیارات شش ماهه به دکتر مصدق نیز از تصویب مجلس گذشت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۲۳، ۱۲ مرداد ۱۳۳۱). براساس این اختیار، قوه مجریه می‌توانست قوانین مدنظر خود را تهیه و به مدت شش

ماه به صورت آزمایشی اجرا کند و پس از اتمام این مدت این قوانین برای تصویب نهایی به مجلس شورای ملی تقدیم شود.

پس از قیام سی تیر، شاید اولین جرقه اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را، همین اختیارات ویژه شش ماهه زد، چون آیت‌الله کاشانی با این اختیارات مخالف بود. ایشان طی مکاتبه‌ای، مستند به اصول قانون اساسی مشروطه، علل مخالفت خود را با این اختیارات خارج از چارچوب قانون اساسی اعلام کرد (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت/ ایران، ۱۳۵۸، سند شماره ۴۲، ص ۹۹).

انتصابات دکتر مصدق در کابینه دوم، محمل دیگر اختلاف بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بود. زمانی که آیت‌الله کاشانی درباره به کارگماردن افراد دارای سابقه خدمت به استعمار و رویارویی با خواست ملت، به نخست‌وزیر هشدار داد، دکتر مصدق طی نامه‌ای از آیت‌الله کاشانی خواست که چنانچه بخواهد اصلاحاتی بشود، باید مدتی از مداخله در امور خودداری کند (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، سند شماره ۴۱، ص ۹۸).

در دی ماه ۱۳۳۱ش/ ۱۹۵۳م با پایان دوره اختیارات شش ماهه ویژه دکتر مصدق، او از مجلس شورای ملی درخواست کرد تا این اختیارات به مدت یک سال دیگر تمدید شود (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۵۷، ۱۸ دی ۱۳۳۱). آیت‌الله کاشانی که در این زمان ریاست مجلس شورای ملی را برعهده داشت، ضمن مخالفت با این لایحه، طی نامه‌ای از دکتر مصدق خواست که از این مطالبات غیرقانونی خودداری کند تا در صف ملیون مبارز شکافی ایجاد نشود. آیت‌الله کاشانی در این نامه خطاب به دکتر مصدق متذکر شد که اگر از این خواسته‌ها بازگشت نکنید و قصد تجاوز به حقوق عامه را به کنار ننهید، روزی بر آن تأسف خواهید خورد که پشیمانی سودی ندارد (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، سند شماره ۴۳، ص ۱۰۱). برخلاف این مخالفت کاشانی، مجلس شورای ملی با تمدید اختیارات ویژه نخست‌وزیر به مدت یک سال دیگر موافقت کرد. بدین ترتیب اختلاف میان دو رهبر نهضت ملی شدن نفت بیشتر

گسترش یافت؛ اختلافاتی که به نظر می‌رسید غیرقابل بازگشت و جبران باشد. یکی از راه‌حل‌های دکتر مصدق برای برون‌رفت دولت از مشکلات اقتصادی پیش‌آمده کوشش برای جلب نظر مثبت دولت آمریکا بود (اسناد روابط خارجی آمریکا...، ۱۳۷۷، ص ۶۸۲). هرچند دولت ایران موفق نشد از این طریق کمکی دریافت کند، ولی این راه‌حل، یعنی پناه‌بردن به دولتی خارجی برای رهایی از سلطه دولت خارجی دیگر، راه‌حلی نبود که مورد توافق جریان مذهبی قرار بگیرد. آیت‌الله کاشانی در دی‌ماه ۱۳۳۱ش/۱۹۵۳م در مصاحبه با جراید تأکید کرد که ما باید پایه‌های اقتصادی را طوری پی‌ریزی کنیم که به درآمد نفت احتیاج حیاتی نداشته باشیم (روزنامه اطلاعات، ۲۱ دی‌ماه ۱۳۳۱ش).

عوامل پیش‌گفته، هرچند بر روابط آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق تأثیر گذاشت و رفته‌رفته شکاف فکری و عملی بین این دو را آشکار کرد، ولی دست‌کم در موضوع سیاست خارجی مربوط به نفت، هم‌گرایی دو طرف همچنان استمرار داشت. آیت‌الله کاشانی در فروردین‌ماه ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م در مصاحبه‌ای در این باره گفته بود: من درباره سیاست خارجی، یعنی مبارزه با استعمار و موضوع نفت، هیچ‌گونه اختلافی با نخست‌وزیر ندارم، ولی درباره مسائل داخلی، به‌منظور رعایت قانون اساسی و همچنین وضع اقتصادی، البته اختلافاتی هست (روزنامه اطلاعات، ۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۳۲ش).

در دی‌ماه ۱۳۳۱ش/۱۹۵۲م دکتر مصدق لایحه‌ای درباره قانون انتخابات به مجلس داد که با توجه به شرایط هفدهمین دوره مجلس شورای ملی، عده‌ای از نمایندگان مجلس، آن را قصد دکتر مصدق برای تعطیلی مجلس تلقی کردند. بر این اساس، نمایندگان طرحی را با سه فوریت تهیه کردند که مطابق آن، هیچ طرح یا لایحه‌ای نمی‌توانست موجب شود که با امضای رئیس دولت، مجلس فعلی تعطیل یا فلج شود (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه شماره ۵۵، ۱۴ دی ۱۳۳۱). هرچند دکتر مصدق با نوشتن نامه‌ای چنین تصویری از سوی نمایندگان را باعث تأسف و حیرت خود بیان کرد، ولی در اوایل مردادماه ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م پس از

ابراز مخالفت و حتی استیضاحی که از سوی برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی علیه دکتر مصدق بیان شد، عده‌ای از طرفداران نخست‌وزیر و بخشی از حزب توده، انحلال مجلس هفدهم را از مصدق خواستار شدند. اعتراضات آیت‌الله کاشانی (روزنامه‌اطلاعات، ۹ تیرماه ۱۳۳۲ش) و سایر مقامات مذهبی به عواقب منفی برگزاری همه‌پرسی انحلال مجلس شورای ملی نیز مؤثر واقع نشد. با تأیید این خواسته توسط دکتر مصدق، در ۱۲ مردادماه ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م همه‌پرسی‌ای^۱ با موضوع انحلال مجلس شورای ملی برگزار شد (مدنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰۶). انحلال مجلسی که اکثریت آن را طرفداران دکتر مصدق در اختیار داشتند، هرچند مخالفت‌های برخی از نمایندگان مجلس را که با استفاده از مصونیت پارلمانی مطالبی علیه دکتر مصدق مطرح می‌کردند بی‌اثر کرد، ولی در حکم ویرانی سدّ محکمی بود که نخست‌وزیر به لحاظ قانونی در پناه آن قرار داشت. انحلال قوه مقننه باعث شد که اختیار عزل قانونی مصدق، فقط در اختیار پادشاه قرار گیرد و این موضوع می‌توانست نخست‌وزیر را به شدت آسیب‌پذیر کند. به عبارتی دکتر مصدق، دانسته یا ندانسته، برای مقابله با یک مسئله قانونی نه‌چندان بزرگ، یعنی نمایندگان منتقد خودش، مجموعه مجلس شورای ملی را که ضرورت قانونی استمرار نخست‌وزیری خودش نیز محسوب می‌شد با دستان خود از میان برداشت. در ۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م بخشی از مخالفان دکتر مصدق در اولین حرکت خود، با استفاده از خلأ مجلس شورای ملی، تلاش کردند تا به وسیله فرمان پادشاه نخست‌وزیر را از مقام خود برکنار کنند، ولی با مقاومت دکتر مصدق این برنامه ناکام ماند.

در این زمان، به دلایلی گوناگون اختلافات بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی بسیار عمیق و جدی شده بود و آن هم‌گرایی سابق جای خود را به واگرایی داده بود. با وجود تمامی اقدامات دکتر مصدق که مخالفت آیت‌الله کاشانی را به همراه داشت، به نظر می‌رسد که از نظر کاشانی کنار گذاشته شدن دکتر مصدق از عرصه

1. Referendum

سیاسی کشور در آن وضعیت، به معنای ناکام ماندن مبارزات ملت ایران در عرصهٔ مقابله با استعمار تلقی می‌شد؛ بر همین اساس ایشان در ۲۷ مردادماه ۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳ م نامه‌ای خطاب به دکتر مصدق نوشته، ارسال کردند. در این نامه، آیت‌الله کاشانی ضمن برشمردن اعمال و رفتار دکتر مصدق و طرفدارانش که زمینهٔ بروز اختلاف و جدایی آنان را فراهم کرده بود، خطراتی از جمله وقوع کودتا را که دولت مصدق را تهدید می‌کرد به او گوشزد کرد. آیت‌الله کاشانی در ادامهٔ نامه پیشنهاد کرد که برای مقابله با تهدیدات مذاکراتی با یکدیگر داشته باشند (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، سند شمارهٔ ۵۶، ص ۱۱۷). پاسخ دکتر مصدق به این نامه شگفت‌آور بود و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نشانهٔ نداشتن درک صحیح دکتر مصدق از واقعیات پیرامون خود و اوضاع و احوال سیاسی کشور بود.

کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳ م که در ظاهر علیه حکومت دکتر مصدق انجام شد، در واقع علیه خواسته‌های توده‌های مردمی بود که به دنبال استقلال کشور خود از بیگانگان بودند. حرکت مردمی ملی کردن صنعت نفت که ضد نظام استعمار و سلطهٔ جهانی انجام شده بود، بنابه علل گوناگون داخلی و خارجی تاب مقاومت نیارود و با موفقیت کودتا، دوباره دو بازوی ضد مذهبی و ضد ملی یعنی استبداد و استعمار در ایران به قدرت رسیدند.

تجربهٔ ملی شدن صنعت نفت در آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی

در طول یک دهه پس از وقوع کودتای سال ۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳ م جریان مذهبی ضمن ورود به دوره‌ای از تفکر در اندیشه‌ها و شیوه‌های اقدامات خود، به تربیت نیرو و کادرسازی پرداخت. با آغاز دههٔ ۴۰ شمسی و بروز تغییرات در رأس جریان مذهبی، این جریان فکری وارد دورانی جدید از حیات سیاسی خود شد. دوره‌ای که به نظر می‌رسد این جریان با بازنگری در تفکرات و شیوه‌های رفتاری خود در مقاطع تاریخی نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه و به‌ویژه نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، الگوی نظری و عملی جدیدی را برای دستیابی به آمال و

اهدافش درپیش گرفت. در این دوره برخلاف سایر الگوهای فکری غالباً وارداتی که درزمینه مقولاتی همچون نوسازی بودند، جریان مذهبی از زوال و انحطاط در ارزش‌های مذهبی سخن به‌میان آورد و مسائلی همچون احیاء ارزش‌های اسلامی و بازگشت به خود را تنها راه نجات جامعه و کشور دانست (محمدی، ۱۳۶۵، ص ۷۸). پرچم‌دار این دیدگاه جدید امام‌خمينی^(ه) بود که تلاش می‌کرد تا فرهنگ دینی و معنویت را در جامعه رواج دهد. این جریان فکری مذهبی، فارغ از نزاع ایدئولوژیکی عصر جدید، نهایت سعی و تکاپوی علمی و عملی خود را برای حفظ دین و تمهید مقدمه و تجدیدعهد دینی به‌کار انداخت (داوری، ۱۳۶۶، ص ۲۷).

تجربیات جریان مذهبی در مقاطع پیشین تحولات اجتماعی در ایران، این جریان فکری را متقاعد کرد که دستیابی به اهداف و ارزش‌ها درگرو حرکتی عمیق و اساسی است که براساس ایدئال‌های بومی و داخلی نظم و نظام یافته باشد (محمدی، ۱۳۶۵، ص ۸۴). جریان مذهبی بر این باور بود که ایجاد تحول مطلوب در جامعه ایران را نمی‌توان با تغییرات صرفاً سیاسی و روبنایی به‌انجام رساند؛ بنابراین برخلاف نهضت ملی‌شدن صنعت نفت که مبارزه‌ای سطحی و سیاسی بود، کمال مطلوب جریان مذهبی در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مبارزات عمیق دینی بود (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۵، صص ۲۶۷-۲۶۸). براین اساس هرچند اقبال زیادی از مردم ایران در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی درکی کامل از معنا و مفهوم سیاست نداشتند، ولی دینی‌بودن نهضت امام‌خمينی^(ه) بسیاری از آنان را به حمایت از این نهضت مجاب می‌کرد.

جریان مذهبی در ملی‌شدن نفت ایران، از زاویه دینی و مذهبی به‌دنبال مسئله‌ای کاملاً اقتصادی و سیاسی بود. این جریان از آغاز فعالیت همواره به دو موضوع مهم توجه داشت و پرداختن به آن‌ها را کلید حل مشکلات جامعه ایران می‌دانست؛ اول، مقابله با نفوذ استعمار در ایران و دوم، اصلاح ساختار سیاسی و رویارویی با نظام سیاسی استبدادی حاکم در کشور. در جریان نهضت ملی‌شدن نفت ایران، تمام توجه جریان‌های فکری حاکم در این نهضت ازجمله جریان

مذهبی به مقابله با نفوذ استعمار در کشور معطوف بود؛ در حالی که با وجود ایجاد فرصتی مناسب که همانا در موضع ضعف بودن پادشاه وقت بود، به علت غفلت بزرگ رجال سیاسی و مذهبی حاضر در نهضت، به اصلاح ساختار سیاسی کشور توجه نشد (صحیفه امام، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۷۱). به عبارتی تغییر ساختار سیاسی کشور - که موجب بروز مشکلات عدیده‌ای در روند پیشرفت و بهبود اوضاع عمومی جامعه ایران شده بود - به عنوان یکی از مهم‌ترین خواسته‌های جریان‌های فکری و سیاسی ایران از برنامه‌های هیچ‌یک از جریان‌های فعال در عرصه ملی شدن نفت ایران نبود.

جریان مذهبی و در رأس آن امام خمینی^(۵) از دهه ۴۰ شمسی مبارزات خود را با مخاطب قراردادن شاه و آمریکا با سرسختی آغاز کرد. امام خمینی^(۶)، برخلاف رویه ملی شدن نفت - که صرفاً استعمار را عامل مشکلات دانستند و در صدد مقابله با آن بودند - هم‌زمان در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود هم استعمار خارجی که در آن زمان آمریکا آن را نمایندگی می‌کرد، و هم استبداد داخلی را مستقیماً آماج حملات خود قرار می‌داد. ایشان برخلاف سیاستمداران و مبارزان سیاسی، شاه و دربار را عامل اصلی مشکلات کشور می‌دانست (رجبی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۲). بنابراین از عمده‌ترین تفاوت‌های جریان مذهبی در نهضت ملی شدن صنعت نفت با نهضت امام خمینی^(۷) این بود که جریان مذهبی در ملی شدن نفت به مقابله با نفوذ استعمارگران خارجی اکتفا کرده بود و به‌طور نظری و عملی مخالفتی جدی با نظام سیاسی کشور نداشت، ولی جریان مذهبی در دوره نهضت امام خمینی^(۸) علاوه بر تقابل با استعمار خارجی به نفی نظام سیاسی حاکم هم پرداخت و رودرروی پادشاه و نظام سلطنتی ایستاد.

در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران همانند انقلاب مشروطیت ایران، دو جریان فکری مذهبی و ملی با دو ایدئولوژی متفاوت در مسیر همکاری قدم گذاشتند و هرچند که در ابتدا موفقیت‌هایی حاصل شد، ولی به تدریج واگرایی این دو جریان فکری، انحراف و شکست نهضت را به همراه داشت. در نهضت

ملی شدن نفت، هدف مشترکِ مقابله با استعمار انگلستان - که از مسیر ملی کردن نفت ایران محقق می‌شد - دو جریان فکری را در کنار یکدیگر قرار داد. موفقیت در این مسیر هم‌گرایی کمتر از دو سال دوام یافت. یکی از مهم‌ترین علل این ناکامی را می‌توان یکپارچه‌نبودن ایدئولوژی نهضت دانست.

جریان مذهبی در دوره نهضت امام‌خمينی^(ره) توانست با فعاليت‌های فرهنگی و سياسي خود به ايدئولوژی غالب کشور تبدیل شود. روحیه غیرسازشکارانه امام‌خمينی^(ره) رویه جدیدی را در مبارزه با رژیم پهلوی به جامعه سياسي کشور عرضه کرد. جلوه این شیوه، در قضایای مربوط به مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در پاییز ۱۳۴۱، حوادث خردادماه ۱۳۴۲ش، و مخالفت با کاپیتولاسیون در آبان ماه ۱۳۴۳ش آشکار شد.

حاصل سخن

ملی شدن صنعت نفت ایران حاصل هم‌گرایی دو جریان فکری-سياسي مذهبی و ملی‌گرا برای مقابله با نفوذ استعمار در کشور ایران بود. در ادامه نهضت، هرچند بیشتر ساختارهای سياسي و رسمي کشور مانند نخست‌وزیری در اختیار جریان ملی‌گرا قرار داشت، ولی در واقع، حامی و پشتیبان اصلی این جنبش، مجامع و نهادهای غیررسمی‌ای بودند که بیشتر آن‌ها در اختیار جریان مذهبی قرار داشتند. جریان مذهبی و روحانیت با استفاده از ابزارهایی مانند فتوای مراجع، صدور اعلامیه، برگزاری راه‌پیمایی، جلسات سخنرانی و... مردم را که به آنان اعتماد و اعتقاد داشتند، وارد عرصه حمایت از این نهضت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی می‌کردند. علاوه بر این، عملیات‌های مسلحانه جریان مذهبی هم که بر اثر آن، عوامل ضدملی و خدمتگزار استعمار از صحنه سياسي کشور کنار گذاشته شدند، در کامیابی‌های اولیه نهضت نقشی مهم داشت.

هم‌گرایی این دو جریان فکری در این مقطع از تاریخ سياسي ایران، مرهون هدف مشترک ملی کردن صنعت نفت ایران و قطع سلطه استعمار بر کشور بود که

پیروزی‌های اولیه‌ای نیز به‌همراه داشت. واگرایی این دو جریان را باید در تبعات روش‌ها و شیوه‌هایی جست‌وجو کرد که جریان ملی‌گرا به‌عنوان قدرت رسمی از آن پیروی کرد. تمایل این جریان به‌سوی آمریکا و تکیه بر آن برای مقابله با سلطهٔ انگلستان، بدعت‌های حکومت ملی‌گرا در استفاده از اختیارات خلاف قانون اساسی، انتصاب همکاران ناشایست در پست‌های حکومتی، همکاری با گروه‌های ضد‌مذهبی، بی‌توجهی به شعائر دینی و اجرای آن در کشور و... از جمله عواملی بودند که در ایجاد و گسترش اختلاف بین این دو جریان فکری مؤثر بودند. این اعمال به‌تدریج زمینه‌های ایجاد نارضایتی در میان جریان مذهبی و روحانیت را فراهم کرد. به‌نظر می‌رسد که هرچند ملی‌کردن صنعت نفت ایران برای جریان مذهبی هدفی مقدس به‌شمار می‌رفت، ولی این جریان فکری حاضر نبود از هر وسیله‌ای از جمله فرارگرفتن زیر نفوذ قدرت خارجی دیگری (آمریکا) برای دستیابی به آن استفاده کند.

دور جدیدی از فعالیت‌های جریان مذهبی در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی کشور پس از یک دهه آرامش فعال، در اوایل دههٔ ۴۰ شمسی آغاز شد. در این دوره، جریان مذهبی با محوریت امام‌خمينی^(ره) و با استفاده از تجارب نظری و عملی‌ای که از اقدامات گذشتهٔ خود به‌ویژه نهضت ملی‌شدن صنعت نفت در اختیار داشت وارد عرصه شد. برخلاف دورهٔ ملی‌شدن صنعت نفت که جریان مذهبی تمام تمرکز خود را روی مقابله با استعمار خارجی گذاشته بود، نهضت امام‌خمينی^(ره) به‌دنبال مقابلهٔ توأمان با دو مشکل اساسی و تاریخی مردم ایران، یعنی استعمار خارجی و استبداد داخلی بود. جریان مذهبی در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت نتوانست برای ایجاد آگاهی مستمر در بین تودهٔ مردم، جریان فکری و فرهنگی فعالی ایجاد کند و استفادهٔ این جریان از حضور تودهٔ مردم در عرصهٔ سیاسی کشور غالباً مقطعی و شعاری بود؛ ولی یکی از ویژگی‌های ممتاز جریان مذهبی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایجاد آگاهی فکری و فرهنگی مستمر در بین تودهٔ مردم بود.

جریان مذهبی در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران استقلال فکری و عملی نداشت؛ به این معنا که در روند مبارزات این نهضت غالباً به صورت یک اهرم فشار مؤثر در اختیار جریان فکری ملی عمل می‌کرد. ولی جریان مذهبی در دوران نهضت امام خمینی^(ره) با وجود داشتن اهدافی مشترک با سایر جریان‌های فکری، استقلال فکری و عملی خود را حفظ کرد و برتری بر سایر جریان‌ها را هم به دست آورد.

جریان مذهبی در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران، برنامه‌ای برای کادرسازی و تربیت نیرو برای استفاده در سطوح مختلف حاکمیتی و سیاسی نداشت و در این بخش غالباً بر توانایی جریان فکری ملی تکیه داشت. به همین علت جریان مذهبی در آن دوره در حوزه اجرایی کم‌توان بود و بیشتر از آنکه بتواند رأساً وارد کارهای اجرایی حاکمیت بشود، شیوه اعتراض به عملکرد نیروهای حاکمیتی را درپیش گرفته بود که عمدتاً بی‌تأثیر بود و از عوامل مهم بروز اختلاف در بین سران جریان‌های فکری نیز به‌شمار می‌آمد. ولی جریان مذهبی در طول نهضت امام خمینی^(ره)، به‌ویژه پس از طرح نظریه ولایت فقیه نشان داد که در عرصه سیاسی و حکومتی برنامه نظری و عملی دارد و در همین راستا نیز برای استفاده از نیروهای خودش در این عرصه‌ها، به نیروسازی توجه جدی دارد.

امام خمینی^(ره) در طول دوره شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ضمن استفاده از ظرفیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، و مذهبی تاریخ ایران و اسلام از تجربه جریان مذهبی در دوره‌های قبلی تاریخ معاصر ایران (از جمله ملی‌شدن نفت) نیز غافل نبود. نزدیکی زمان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت ایران به دوران امام خمینی^(ره) و حضور ایشان در بخشی از حوادث آن دوره تجاربی ارزنده‌ای در اختیار ایشان قرار داده بود.

فهرست منابع

کتاب

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی ایران)*. (کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۹). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کار آمدن*

- محمد رضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی. تهران: خانه کتاب.
- حسینیان، روح الله. (۱۳۸۱). *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰)*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - داوری، رضا. (۱۳۶۶). *دفاع از فلسفه*. تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
 - رائین، اسماعیل. (۱۳۵۸). *اسرار خانه سدان*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
 - رجبی، محمدحسن. (۱۳۶۹). *زندگی نامه سیاسی امام خمینی*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - *روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت*. (۱۳۵۸). (گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، کوشش گران). بی جا: بی نا.
 - *صحیفه امام*. (۱۳۸۹). (ج ۴ و ۵). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 - محمدی، منوچهر. (۱۳۶۵). *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
 - مدنی، سیدجلال الدین. (بی تا). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 - *مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره پانزدهم: جلسه شماره ۲۵، (۱۳۲۶/۷/۲۸).
 - *مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره شانزدهم: جلسه شماره ۳۷، (۱۳۲۹/۳/۲۸)؛ جلسه شماره ۴۱، (۱۳۲۹/۴/۶)؛ جلسه شماره ۱۲۸، (۱۳۲۹/۱۲/۲۴).
 - *مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره هفدهم: جلسه شماره ۱۹، (۱۳۳۱/۵/۵)؛ جلسه شماره ۲۰، (۱۳۳۱/۵/۷)؛ جلسه شماره ۲۳، (۱۳۳۱/۵/۱۲)؛ جلسه شماره ۲۴، (۱۳۳۱/۵/۲۲)؛ جلسه شماره ۵۵، (۱۳۳۱/۱۰/۱۴)؛ جلسه شماره ۵۷، (۱۳۳۱/۱۰/۱۸).

اسناد چاپ شده

- *اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران*. (۱۳۷۷). (عبدالرضا هوشنگ مهدوی و اصغر اندرودی، مترجمان). تهران: انتشارات علمی.

روزنامه

- روزنامه اطلاعات: (۱ خردادماه ۱۳۳۰ش)؛ (۲۵ خردادماه ۱۳۳۰ش)؛ (۲۱ دی ماه ۱۳۳۱ش)؛ (۲۲ فروردین ماه ۱۳۳۲ش)؛ (۹ تیرماه ۱۳۳۲ش).